

جایگاه ادب گفتاری و رفتاری در آیات و روایات

مرضیه خدامی^۱

چکیده

ادب یک ارزش اخلاقی و اجتماعی است، که حکایت از اهمیت بسیار آن در راستای ساختار ابعاد درونی و بیداری و روحی انسان دارد. ادب موجب احساس ارزشمندی، افزایش عزت نفس انسان و ایجاد روابط سالم و احترام آمیز انسان ها در جامعه می شود و به همین طریق نوعی رفتار پسندیده و سنجیده با مردم و رعایت حسن معاشرت با آنان است. این رفتار که از تربیت شایسته نشأت می گیرد، به نحوه سخن گفتن، راه رفتن، نگاه کردن، درخواست کردن و... مربوط می شود. از توصیه های مهم دین اسلام در امر تربیت فرزندان، آموزش ادب به آنان از دوران کودکی است. همان طور که جایگاه ویژه ادب در شریعت اسلام ما را بر آن داشت که تا در اینجا به طور ویژه به آن پرداخته و با توجه به آیات و روایات معصومین علیه السلام این موضوع را پررنگ جلوه قرار داده است و نقش مهمی در سربلندی و عزت انسان ایفا می کند. پژوهش حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد از منابع کتابخانه ای تالیف شده است.

کلیدواژه: جایگاه، ادب گفتاری و رفتاری، آیات و روایات.

^۱ طلبه سطح دو، حوزه علمیه فاطمه محدثه (س) اصفهان

ادب در معنا، هیات و قالب زیبا و پسندیده ای است که سلیقه و طبیعت انسان سزاوار می داند که انسان هر عمل مشروعی را طبق آن انجام دهد حال فرقی نمی کند که این عمل مشروع، از حیث عقلی مشروع باشد مانند دیدار دوستان و چه دینی باشد مانند نماز و دعا و عبادت. به عبارت دیگر ادب عبارت است از ظرافت و قاعده مندی و حسن عمل. و طبیعی است که زمانی یک عمل می تواند از ظرافت و زیبایی برخوردار باشد که منع عقلی و یا دینی و یا عرفی نداشته باشد پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح ادب معنا ندارد و نمی توان گفت که فلان شخص مودبانه حق دیگری را غصب کرده است یا وقتی خواسته چیزی را از کسی بدزد، این دزدی او مودبانه انجام گرفته است. همچنین ادب در کارهای اختیاری است یعنی شخص می توانسته آن کار را به چند صورت انجام دهد مثلاً می توانسته خوابیده غذا بخورد یا در حال راه رفتن چیزی بخورد ولی این شخص سر سفره نشسته و با آرامش و با گفتن بسم الله و به آرامی شروع به خوردن غذا کرده است. در پیشینه این پژوهش، مقالاتی در ارتباط با این موضوع نگاشته شده است و هر کدام از این پژوهش‌ها به یک بحث در ارتباط با موضوع پرداخته‌اند از جمله در مقاله: جایگاه ادب در قرآن کریم و روایات اسلامی، مولف: ابراهیم حسینی وردنجانی، ۱۴۰۳، در این مقاله به تبیین جایگاه ادب در قرآن کریم و روایات اسلامی پرداخته است. در مقاله: بررسی تاکید قرآن بر موضوع ادب با توجه به روش تفصیل، مولف: عذرا اشراق جهرمی و دیگران، ۱۴۰۳، در این مقاله با طرح آیات قرآنی پیرامون آداب فردی، خانوادگی و اجتماعی و با استفاده از عامل تفصیل، تاکید قرآن کریم بر ادب نمودار گردیده است. در مقاله: تحلیلی پیکره بنیاد بر سیر تحول مفهوم ادب در جامعه فارسی زبان ایران، مولف: الهام یزدی و دیگران، ۱۳۹۰، در این مقاله به طریقه بیان عینی و ملموس مفهوم ادب در زبان فارسی پرداخته شده است. هدف از مقاله حاضر، جایگاه ادب در آیات و روایات است. در این پژوهش، ابتدا به معنانشناسی مفهوم ادب پرداخته و در پایان به تبیین جایگاه ادب در آیات و روایات پرداخته شده است. تحقیق پیش رو درصدد پاسخ گویی به این سوال است: جایگاه ادب در آیات و روایات چیست؟

۱. مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به بحث‌های اصلی لازم است کلمات کلیدی و تأثیرگذار را که در این پژوهش مطرح است مورد بررسی لغوی و اصطلاحی قرار داده شود تا با روشن شدن مفاهیم آن‌ها، تبیین هرچه بیشتر بحث ممکن شود.

الف) ادب

ادب در لغت‌نامه‌های عربی، تمرین دادن نفس^۱ و حسن اخلاق^۲ شمرده شده است و ابن منظور، ادب را راهنمای مردم به سوی کار پسندیده، و بازدارنده آن‌ها از کار زشت می‌داند.^۳ واژه «آدب» مفرد آداب، در اصل به معنای دعا (فراخواندن) بوده و «آدب» به معنای دعوت و جمع کردن مردم بر سر سفره خود نیز از همین ریشه است.^۴ مفهوم متعارف آدب نیز با معنای لغوی آن ارتباط دارد. گویا ادب سفره‌ای از نیکی‌ها است که مردم بر گرد آن جمع می‌شوند و همگان آن را نیکو می‌شمارند. برخی واژه «ادب» را به معنای تمرین دادن نفس^۵ و حسن اخلاق^۶ دانسته‌اند. ابن منظور «ادب» را راهنمای مردم به سوی کار پسندیده، و بازدارنده آن‌ها از کار زشت می‌داند.^۷

تعاریف مشابه دیگری نیز وجود دارد، از جمله خواجه عبدالله انصاری پیرامون ادب می‌گوید: «ادب آن است که بنده در اثر شناختن ضرر و زیان تعدی [از حدود الهی]، حدّ میان غلوّ و جفا را حفظ کند.»^۸ شیخ طبرسی در این باره می‌گوید: «حفظ حدّ و اندازه هر چیزی و تجاوز نمودن از آن را ادب گویند»^۹ و نیز در کتاب ارشاد القلوب دیلمی، می‌خوانیم: «حقیقت ادب، جمع شدن صفات‌های نیک و دور کردن صفات زشت است.»^{۱۰} علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به بیانی دیگر به تعریف ادب پرداخته و می‌فرماید: «ادب، هیأت زیبا و پسندیده است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی چه دینی باشد مانند دعا و چه مشروع عقلی باشد مانند دیدار

^۱ فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۹.

^۲ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۱.

^۳ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۰۶.

^۴ مقایس اللغه، ج ۱، ص ۷۴.

^۵ فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۹.

^۶ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۹.

^۷ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۰۷.

^۸ انصاری، شرح منازل السائرین، ص ۱۵۱-۱۵۲.

^۹ طبرسی، ادب الدینیّه للخرانه، ص ۱۹۹.

^{۱۰} دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۸۳.

دوستان، بر طبق آن هیأت واقع شود. به عبارت دیگر: ادب عبارتست از ظرافت عمل.^۱ «ادب»، نوعی رفتار خاص و سنجیده با افراد پیرامون (از کوچک و بزرگ و آشنا و بیگانه) است. این رفتار که از تربیت شایسته نشأت می گیرد، به نحوه سخن گفتن، راه رفتن، معاشرت، نگاه، درخواست، سؤال، جواب و ... مربوط می شود. این واژه در فرهنگ نامه‌های فارسی با کلمات دیگری مانند فرهنگ، هنر، حُسن معاشرت، طور پسندیده، حرمت، شایسته‌بودن و... پیوند معنایی دارد.^۲

۲- ادب در قرآن کریم

واژه «ادب» در قرآن کریم بکار نرفته، ولی در آیات فراوانی به مفهوم آن که مجموعه گسترده‌ای از روابط فردی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد، اشاره شده است.

۳- ادب در روایات

از نکات مهم مربوط به معاشرت، آن است که آنچه را درباره خود نمی‌پسندی، درباره دیگران هم روا ندانی و آنچه نسبت به خویش دوست می‌داری، برای دیگران هم بخواهی. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ»^۳؛ «در ادب کردن تو نسبت به خویشستن، همین تو را بس که آنچه را از دیگری ناپسند می بینی از آن پرهیز کنی.» همچنین می فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ فِي غَيْرِكَ خُلُقًا ذَمِيمًا فَتَجَنَّبْ مِنْ نَفْسِكَ أَمثَالَهُ»^۴؛ «هر گاه در دیگری اخلاق ناپسندی را دیدی، بپرهیز که آن گونه رفتار در خودت نباشد.»

هر کس حد و مرز خود را بشناسد و از آن فراتر نرود، دارای ادب است. بی ادبی، نوعی ورود به منطقه ممنوعه و پایمال کردن حد و حریم در برخورد هاست. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْأَدَبِ أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عَلَى حَدِّهِ وَ لَا يَتَعَدَّى قَدْرَهُ»^۵؛ «برترین ادب، آن است که انسان بر سر حدّ و مرز و اندازه خویش بایستد و از قدر خود فراتر نرود.»

^۱ طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۶، ص ۳۶۶.

^۲ معین، فرهنگ فارسی معین، ص ۱۷۸.

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۴۱۲.

^۴ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۰.

^۵ تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۲۳۰.

حسب و نسب هم با ادب، ارج می یابد. شرافت خانوادگی وقتی تکمیل می شود که همراه با ادب باشد، پس حسب و نسب آدمی بدون رعایت ادب ارزشی ندارد. امام علی (علیه السلام) فرمود: «ادب نیکوترین حسب است و زیادتى دارد بر سایر حسب‌ها».^۱

همچنین در جای دیگر امام علی (علیه السلام) می فرماید: «و باید از کسانی نباشی که پند دادن به آنها سود نرساند مگر هنگامی که به آزدن و رنجاندنشان بکوشی. زیرا خردمند به ادب و یاد دادن پند می آموزد و چهارپایان پیروی نمی کنند مگر به زدن».^۲

یکی از نکاتی که در روایات درباره ادب دیده می شود، ارتباط ادب با کمال انسانی است؛ اینکه شخصیت آدمی مرتبط با ادب است و هر قدر ادب افزوده گردد، شخصیت آدمی نیز بالاتر می رود. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «ای مؤمن، علم و ادب ارزش وجود توست. در تحصیل علم کوشش نما. زیرا به هر مقداری که بر دانش و ادب افزوده شود قدر و قیمت تو افزایش می یابد».^۳

در تربیت فرزند مهم ترین نکته ای که باید مد نظر داشت آموزش ادب است. وظیفه هر پدر و مادری این است که فرزند را ادب پسندیده بیاموزد. امام علی علیه السلام در ضمن نامه خود به فرزندش امام حسن (علیه السلام) نوشته است: «فرزند عزیزم، در راه ادب آموزی تو از فرصت استفاده کردم و قبل از آنکه دل کودکانه ات سخت شود و عقل به اندیشه های دیگری مشغول گردد به تربیت مبادرت نمودم و وظیفه پدری خود را انجام دادم».^۴ و حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: «حق فرزندان به تو این است که بدانی...، موظفی فرزندان را با آداب و اخلاق پسندیده پرورش دهی».^۵

در روایات، بهترین ارثی را که برای فرزندان می توان به جای گذاشت، ادب معرفی شده است. امام علی علیه السلام می فرماید: «بخشش و تفضل هیچ پدری به فرزندش بهتر از عطیه ادب و تربیت پسندیده نیست».^۶

^۱ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۱.

^۲ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^۳ طبرسی، مشکاه الانوار، ص ۲۶۷.

^۴ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^۵ طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۴۵.

^۶ فلسفی، الحدیث، ج ۱، ص ۴۹.

نمی‌داد^۱ وقتی با مردم دست می‌داد و مصافحه می‌کرد، هیچ گاه دست خود را عقب نمی‌کشید، تا طرف مقابل دست خود را بکشد. هیچ خوراکی را مذمت نمی‌کرد. به هیچ کس دشنام و ناسزا نمی‌گفت و سخن ناراحت کننده ای بر زبان نمی‌آورد و بدی را با بدی پاسخ نمی‌گفت. زیرانداز خود را به‌عنوان اکرام زیر پای کسی که خدمتش می‌رسید پهن می‌کرد.^۲ از روز بعثت تا دم مرگ، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد.^۳

هدیه افراد را هرچند اندک و ناچیز بود قبول می‌کرد.^۴ بیش‌تر اوقات، رو به قبله می‌نشست. زانوهایش را پیش اشخاص، باز نمی‌کرد و بیرون نمی‌آورد. بر تندخویی غریبه‌ها در سؤال، درخواست و سخن صبر می‌کرد. هیچ کس را ملامت و سرزنش نمی‌کرد و در پی کشف اسرار دیگران نبود. خنده هایش تبسم بود و هرگز قهقهه سر نمی‌داد. بسیار شرم‌گین و با حیا بود. سخن کسی را قطع نمی‌کرد. از جلوی خودش غذا می‌خورد. کار افراد را به هرشکلی راه می‌انداخت.^۵ بسیاری از فضایل برجسته دیگری که همه حاکی از روح بلند، اخلاق والا و ادب متعالی آن حضرت بود.

۳- عبرت گرفتن از دیگران

از قدیم گفته اند که نیکان الگوی نیکی اند و بدان، سرمشق بدی برای غافلان؛ اما عاقل کسی است که از میان بدی‌ها راهی به سمت خوبی‌ها باز کند. روشن است که رفتار نیک دیگران، بر انسان تأثیر مثبت می‌گذارد و ناپسندی‌های اخلاقی مردم نیز تأثیر سوء می‌گذارد. هنر انسان‌های فرزانه و هوشمند آن است که از رفتارهای ناپسند دیگران، هم عبرت و درس می‌آموزند. این همان حکمتِ لقمانی است که از فرزاندگی او سرچشمه می‌گیرد. واقعیت این است که هیچ انسانی، زشتی و بدی را خوش ندارد پس چرا ما خود را از آن پاک نسازیم! اگر از زشتی‌های دیگران آموختیم که به‌خوبی‌ها روی آوریم، «استاد اخلاق» ما در درون خودمان نهفته است و این گونه کم حرفی را از وراجان پر حرف و بیهوده‌گویی، می‌توان الهام گرفت، بزرگواری و کرامت نفس را از زشتی کارِ تنگ نظران و خسیس طبعان به راحتی می‌توان آموخت. امیر مومنان امام علی (علیه السلام) در زیبایی این روش فرموده است: «رأيت في غيرك خلقاً ذمياً اذا فتجنب من نفسك امثاله»؛ «هرگاه در دیگری اخلاق ناپسندی را دیدی،

^۱ همان، ص ۴۵.

^۲ همان، ص ۷۵-۷۶.

^۳ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

^۴ همان، ص ۲۴۰.

^۵ طباطبائی، تفسیرالمیزان، ص ۷۵.

بپرهیز که آن‌گونه رفتار در خودت نباشد.^۱ هم چنان وقتی از حضرت عیسی (علیه السلام) پرسیدند: چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود: «ما ادبني احد رأيت قبح الجهل فجانبته»؛ «کسی مرا ادب نکرد. من، زشتی جهل را دیدم و از آن پرهیز کردم.»^۲

۴- عبرت گرفتن از روی دادها

تأکید نسبتاً فراوان قرآن و روایات بر سیر و سفر، خواندن سرگذشت اقوام و ملل و گرفتن عبرت از آن‌ها، به دلیل آثار تربیتی فراوانی است که این رویداد به دنبال دارد. همه ادیان الهی و مکاتب تربیتی، پیروان خود را به درس‌آموزی از سرگذشت پیشینیان و مقایسه موقعیت خود با آنان دعوت می‌کنند. اسلام نیز به‌طور گسترده‌ی مسلمانان را به سیر در آفاق و انفس، همراه با تفکر و اندیشه در سرگذشت دیگران فراخوانده است. شکی نیست که این فراخوانی به دلیل تأثیر چشم‌گیری است که بر عمل و رفتار انسان داشته است.

قرآن کریم اهل بصیرت را بر لزوم عبرت‌گیری از وقایع و رویدادها ترغیب کرده، می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»؛ «پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم.»^۳ قرآن کریم هدف از بیان داستان‌ها و وقایع تاریخی را نیز عبرت‌پذیری می‌داند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ «در سرگذشت آنان، درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود.»^۴

داستان زندگی پیامبران صالح خداوند و نیز ماجرای زندگی فرعون، قارون، نمرود و... نمونه‌های روشنی از رویدادهای تلخ و شیرینی است که مطالعه و دقت در آن، درس‌های بزرگی را برای انسان می‌آموزد و قطعاً شیوه و رفتار و ادب انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

^۱ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ص ۷۰.

^۲ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۶.

^۳ حشر، ۲.

^۴ یوسف، ۱۱۱.

نتیجه گیری

در این مقاله به آنچه که گفته شد به این نتیجه دست یافتیم که رعایت و توجه انسان به ادب رفتاری، علاوه بر داشتن ملکات اخلاقی در منابع دینی بازتاب گسترده ای یافته است. آراستگی به زیور ادب و ظرافت های رفتاری، شخصیت و منش آدمی را ارزشمند می سازد. آداب، ناشی از اخلاق است، اخلاق پایه و مقدمه ی آداب است به وسیله ادب خوب؛ می توان اخلاق بد را تغییر داد. ادب با اخلاق هم از جهت ماهیت و هم از جهت موضوع و کاربرد متفاوت هستند. موضوع علم اخلاق، شامل صفت و رفتار آدمیان است در حالی که موضوع ادب تنها رفتار است. هم چنان به لحاظ ماهیت نیز بین آداب و اخلاق تفاوت وجود دارد. دانش اخلاق اعم از صفات و رفتارهای خوب و بد گفتگو می کند، ولی ادب چون بازتاب امر درونی ستودنی است پیوسته خواستنی و تحسین برانگیز است. ادب هیچ گاه در امور زشت و ناپسند راه ندارد. در منابع دینی به مزایا و کارکردهای مهم ادب با عناوین ادب میراث گران بها، زینت بی مانند، تعبیر گردیده و ادب را موجب احساس ارزشمندی، افزایش عزت نفس انسان و ایجاد روابط سالم و احترام آمیز آدمیان در جامعه می پندارد. هم چنان در منابع دینی از آموزش و تربیت، اقتدا به پیشوایان دینی، عبرت گرفتن از دیگران و رویدادها به عنوان مهم ترین عوامل شکل گیری آداب و بسترهای رشد آداب اسلامی در جامعه نام برده شده است.

منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

- ۱- آمدی، ابوالفتح، **غررالحکم**، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۷۵.
- ۲- آیینہ وند، صادق، **ادبیات انقلاب در شیعه**، نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
- ۳- ابوطالبی، محمد، **دائرہ المعارف قرآن کریم**، ج ۲، سایت پژوه، ۱۳۹۷.
- ۴- پناهی، حسین، **ادبیات گفتار**، نشر: پاینخت، ۱۳۹۵.
- ۵- پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحه**؛ چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
- ۶- پاک نژاد، رضا، **اولین دانشگاه و آخرین پیامبر**، ج ۱۶، نشر: اخلاق، چاپ: اول، ۱۳۹۳.
- ۷- تمیمی آمدی، **غررالحکم و دررالکلم**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، ج ۵، نشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.
- ۹- حلیمی، علی، **ادب؛ جایگاه و عوامل شکل گیری آن در آموزه های دینی**، فصلنامه بادصبا، شماره: ۴۴، ۱۴۰۱.
- ۱۰- دیلمی، حسن، **ارشادالقلوب**، ترجمه: محمد حسین طباطبایی، نشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۱- راغب اصفهانی، ابوالقاسم، **المفردات فی غریب القرآن**، نشر: الکتاب، تهران، ۱۴۰۴.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، **نقد ادبی**، ج ۱، نشر: امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله، **آیین سخن**، ققنوس، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، **مکارم الاخلاق**، نشر: مومنین، ۱۳۹۰.
- ۱۵- طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی التفسیرالقرآن**، موسسه الاعلمی للمطبوعات، لبنان، ۱۳۹۰.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، نشر: تهران، قائم آل محمد، چاپ: دوم، ۱۳۸۵.
- ۱۷- عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، نشر: امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳.

- ۱۸- فرید، مرتضی، **روایات تربیتی**، ج ۱، نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۱۹- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن کریم**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، نشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲۱- محمدی ری شهری، محمد، **میزان الحکمه**، ج ۶، نشر: موسسه دارالحديث العلمیه و الثقافیه، ۱۳۶۰.
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، بیروت، انتشارات داراحیاء، ج ۴۳، بی تا.
- ۲۳- نوری طبرسی، حسین، **المستدرک الوسائل**، ج ۵، نشر: آل البيت، چاپ: اول، ۱۳۶۹.
- ۲۴- طبرسی، علی بن حسن، **مشکاه الانوار**، نشر: دارالثقلین، ۱۳۹۲.
- ۲۵- فلسفی، مرتضی، **الحديث**، ج ۱، نشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.